

جایگاه زنان در عصر نبوی

در جنگ «احد» زنان زیادی برای کمک به مجاهدان شرکت داشتند و با رساندن آب و غذا و شستن لباس‌ها و یا پرستاری مجروحان، به سپاه اسلام یاری می‌رساندند؛ بانوانی مانند حضرت فاطمه زهرا^(س).

هند همسر عمرو بن جموح، هنگامی که دید جان رسول خدا (ص) به خطر افتاده، به فرزندش دستور می‌دهد تا برخیزد و با کفار به جنگ بپردازد.

حکومت رسول اکرم^(ص) الگویی برای تمام حکومت‌های اسلامی در طی تاریخ است. شاید بتوان با استبداد فردی و یا حزبی در اندک زمانی بر ملتی حکمفرمایی کرد، لکن هیچ حکومتی بدون حمایت همه جانبه افراد آن جامعه، پایدار نخواهد ماند و زنان به عنوان بخش عظیمی از جامعه در تقویت و تضعیف نظام‌ها، نقش کلیدی داشته و دارند. این مقاله به بررسی جایگاه زنان در حکومت پیامبر (ص) اختصاص می‌پردازد.

عصر ایمان و بیعت

یکی از دشوارترین مراحل دوران زندگی رسول خدا، سیزده سال ابتدای پیامبری اوست که این مدت را در سرزمین مکه سپری کرد. رسول خدا^(ص) و کسانی که به آن حضرت ایمان آوردند، سخت‌ترین دوران خود را در آن سرزمین گذراندند و تنها رسالت پیامبر در این دوران، ابلاغ وحی الهی و تنها وظیفه مسلمانان، ایمان به توحید و نبوت پیامبر آسمانی بود؛ چرا که هنوز دستور الهی برای تشکیل «حکومت» به حضرت ابلاغ نشده بود.

زنان، پیشگامان ایمان و شهادت

در طلوعه ظهور اسلام، زنان از پیشگامان عرصه ایمان بودند. به نقل همه مورخان، حضرت خدیجه^(س) نخستین کسی بود که به رسول خدا^(ص) ایمان آورد و اولین شهدا در راه اسلام، پدر و مادر عمار (یاسر و سمیه) بودند.

البته زنان دیگری هم بودند که به خاطر اسلام آوردن، شکنجه‌های فراوانی را به جان و دل خریدند و حتی اسلام به خانه‌های برخی از بزرگان مشرکین هم نفوذ کرد و دختر ولید بن مغیره همسر صفوان بن امیه و ام حکیم همسر عکرمه بن ابی جهل در همان محیط شرک‌آمیز و خانواده کفرآلود به رسول خدا^(ص) ایمان آوردند.

زنان مهاجر

با آشکار شدن رسالت رسول خدا^(ص) کفار قریش به اذیت و آزار پیامبر و مؤمنان پرداختند و هرچه اسلام و مسلمانان رو به فزونی می‌رفت، شکنجه‌های مشرکین هم بیشتر می‌شد. برای رهایی از این وضع اسفبار، پیامبر اکرم^(ص) مقدمات اولین هجرت مسلمانان به «حبشه» را فراهم ساخت که در میان آنان، تعدادی از زنان مسلمان

مانند: اسماء بنت عمیس همسر جعفر طیار، ام سلمه همسر ابوسلمه و سهله همسر ابوحدیفه نیز حضور داشتند. این بانوان توانستند در کنار جعفر طیار «پیام اسلام» را به سرزمین حبشه و پادشاه آن برسانند.

زنان، پیشگامان بیعت

بعد از مهاجرت موفقیت‌آمیز به حبشه، رسول خدا^(ص) مقدمات دومین مهاجرت را - که زمینه‌ساز حکومت نبوی بود- فراهم کرد. مردم مدینه که از جنگ و خونریزی به تنگ آمده بودند، در انتظار شخصیتی بودند که بتواند آنان را از این لجام گسیختگی نجات دهد. از این رو، وقتی در ایام موسم حج شنیدند شخصی، خود را فرستاده خدا معرفی کرده، در سرزمین منا به سراغ او رفتند و با شنیدن آیات وحی، به پیامبر ایمان آوردند و دست بیعت به او دادند. در میان آنان، تعدادی زن نیز حضور داشتند و با پیامبر^(ص) پیمان بستند که از آن حضرت حمایت کنند. پیامبر^(ص) نیز بیعت همه زنان و مردان را پذیرفت.

ام سلمه، مهاجری تنها

پس از پیمان عقبه در سال دوازدهم بعثت، روابط بین مسلمانان مدینه و پیامبر اکرم^(ص) پیوسته رو به گسترش نهاد و مقدمات هجرت تاریخی آن حضرت از مکه فراهم شد. عده‌ای از مسلمانان قبل از آن حضرت، راه مدینه را در پیش گرفتند که خانواده ابوسلمه (ام سلمه و فرزندش سلمه) از جمله این مسلمانان بودند.

ام سلمه می‌گوید: افراد قبیله از هجرت ما با خبر شدند و به تعقیب ما آمدند و مرا همراه فرزندم سلمه، به قبیله برگرداندند و همسرم ابوسلمه تنهایی به مدینه مهاجرت کرد و مرا به مکه برگرداندند. بستگان همسرم که از قبیله دیگری بودند، وقتی از این ماجرا با خبر شدند، فرزند خردسالم را از من جدا کردند. حدود یک سال در فراق همسر و فرزندم اشک ریختم و گریه کردم تا سرانجام فرزندم را به من برگرداندند و من و سلمه، با شتری که داشتیم، راه مدینه را با ترس از اینکه مبادا دوباره اسیر کفار مکه شویم، طی کردیم.

بیعت در مسیر هجرت

آهنگ هجرت تاریخ‌ساز رسول خدا^(ص) به صدا درآمد. گرچه زندگانی سراسر نور خاتم‌الأنبیا، جز از راه کرامت و اعجاز قابل تفسیر نیست، اما تاریخ مهاجرت آن حضرت به مدینه توأم با معجزات بزرگ الهی و همراه با شگفتی‌های بسیار بود؛ مانند: اخلاص و ایثار جان حضرت امیرمؤمنان^(ع) با قرار گرفتن در بستر رسول خدا^(ص) پناه گرفتن در غار و اعجازی که موجب پر شیر شدن پستان گوسفند لاغر و ناتوان شد.

هجرت پیامبر به مدینه از مسیر بیابانی ناهموار و سخت می‌گذشت. آن حضرت در این سفر، به خمیه زنی به نام «امّ معبد» رسید و از آن زن غذایی خواست. امّ معبد غذایی نداشت و از پیامبر عذرخواهی کرد. نگاه آن حضرت به گوسفند لاغری افتاد که در خمیه بود. فرمود: این گوسفند را چه شده است؟ امّ معبد گفت: به سبب بیماری و

ناتوانی، از گله بازمانده است. آن حضرت پرسید: آیا این گوسفند شیری در پستان دارد؟ زن گفت: این گوسفند از شدت بیماری ناتوان تر از این است که شیری در پستان داشته باشد. رسول خدا^(ص) فرمود: آیا اجازه می‌دهی تا من گوسفند را بدوشم؟ زن گفت: پدر و مادرم به فدای شما! اگر شیری دارد، آن را بدوش.

پیامبر اکرم^(ص) دعایی خواند و دستان مبارک را به پستان گوسفند کشید و ذکر «بسم الله» را بر زبان جاری کرد. آن‌گاه شیر از پستان گوسفند سرازیر شد. آن حضرت ظرفی را پر از شیر کرد و به ام‌معبد و دیگران داد و بعد خود تناول کرد. سپس ظرف‌ها را از شیر پر کرد. ام‌معبد با دیدن این معجزه، ایمان آورد و حضرت از او بیعت گرفت و رهسپار مدینه شد.

زنان در انتظار رحمت

خبر ورود کاروان پیامبر به شهر مدینه رسید. شهر غرق در شادی و سرور شد. زنان و مردان دسته دسته به سوی ورودی شهر رفتند؛ چرا که سال‌ها قبل، خبر بعثت رسول نور و رحمت به گوششان رسیده بود و در انتظار زیارتش آرام و قرار نداشتند و ورود آن حضرت را به یکدیگر تبریک می‌گفتند. در این میان، زنان و دختران مدینه پیشاپیش مسلمانان به استقبال کاروان رفتند و با شعار و سرودهای ماندگار، که نشان‌دهنده عشق و ایمان آنها به حضرت بود، مقدم مبارک او را گرامی داشتند. آنان این اشعار را می‌سرودند:

طلع البدر علينا من ثنيت الوداع
وجب الشكر علينا ما دعا لله
داع ايها المبعوث فينا
جئت بالامر المطاع

ماه از طرف (سرزمین) ثنیة‌الوداع بر ما طلوع کرد.

تا زمانی که کسی دست به دعا بر می‌دارد، شکر خدا بر ما واجب است.

ای پیامبر که در میان ما بر انگیخته شدی! آنچه را که از طرف خدا برای ما آوردی، با جان و دل می‌پذیریم و تو را اطاعت می‌کنیم.

عصر ایمان و شهادت

دومین دوره رسالت رسول اکرم^(ص) دوره‌ی رهایی از ظلم و ستم کفار و مشرکین مکه و تأسیس حکومت الهی بر روی زمین بود. در سایه ایمان و رشادت‌های زنان و مردان مؤمن و شیفتگان اسلام، پیامبر توانست با فرمان خدا در برابر ظلم بایستد و فرمان جهاد را در مدینه صادر کند. با نزول آیه ۳۹ سوره حج خداوند متعال برای اولین بار به مسلمانان مظلوم اجازه جهاد داد. ویژگی مهم این دوره، صدور اذن جهاد و شهادت مسلمانان در رکاب پیامبر اکرم^(ص) بود.

زنان در عرصه جهاد

گرچه حضور زنان در میدان‌های جنگ واجب نشده بود، اما آنان مهم‌ترین عامل حضور رزمندگان در عرصه جهاد به شمار می‌رفتند؛ چرا که همسران، برادران و فرزندان خود را آماده جنگ می‌کردند. در جنگ «احد» زنان زیادی برای کمک به مجاهدان شرکت داشتند و با رساندن آب و غذا و شستن لباس‌ها و یا پرستاری مجروحان، به سپاه اسلام یاری می‌رساندند؛ بانوانی مانند حضرت فاطمه زهرا^(س)، هند همسر عمرو بن جموح، هنگامی که دید جان رسول خدا^(ص) به خطر افتاده، به فرزندش دستور می‌دهد تا برخیزد و با کفار به جنگ بپردازد.

دختر پیامبر، احیاگر کرامت زن

یکی از برکات رسالت رسول گرامی اسلام، احیای ارزش‌های الهی و از بین بردن خرافات جاهلی در امر ازدواج بود؛ چرا که در امر ازدواج، فرهنگ جاهلیت بر محور اشرافی‌گری و زورمداری شکل گرفته بود. کسانی که خود را از بزرگان اشراف عرب می‌پنداشتند، با چنین باوری به خواستگاری تنها یادگار رسول خدا^(ص) می‌رفتند و گمان می‌کردند در اینجا نیز همان معیارهای جاهلیت کافی است. زهی خیال باطل که نه رسالت پیامبر را شناخته بودند و نه شخصیت والای زهرا^(س) را. رسول خدا^(ص) به آنان فهماند که آیین ازدواج در اسلام عوض شده و فرهنگ جاهلیت رخت بر بسته است و برخوردار از نعمت‌های دنیا نمی‌تواند بر فضیلت و ایمان و تقوا رجحان یابد. بدین خاطر، پیامبر اکرم^(ص) در جواب آنان فرمود: امر ازدواج فاطمه^(س) به دست خداست و هرچه خدا بخواهد، همان است.

پیام مهم رسول خدا، این بود که همان‌گونه که اصل ازدواج یک دستور الهی است، انتخاب همسر هم باید با ضوابط الهی صورت بگیرد و هم شأن زهرا^(س) اظہر کسی جز حضرت علی^(ع) نبود؛ چرا که آیه شریفه تطهیر و آیات دیگر قرآن، در منزلت آنان نازل شد.

درس بزرگی که شخصیت حضرت زهرا^(س) در سرتاسر تاریخ زندگی‌اش خصوصاً در امر ازدواج به جامعه زنان ما می‌دهد، این است که اولاً، زنان و دختران ما جایگاه و شخصیت خود را در جامعه اسلامی بشناسند و برای امور مادی، تن به ازدواج‌هایی که با فرهنگ جاهلیت قدیم و جدید همسویی دارد، نسپارند.

ثانیاً، بدانند که سرمایه و کرامت انسانی امور مادی و اشرافی‌گری نیست، بلکه ملاک و معیار در انتخاب همسر، هم‌شأن بودن دختر و پسر و داشتن فرهنگ ناب محمدی، علوی و فاطمی است.

حماسه آفرینی ام‌عمّاره

ام‌عمّاره (نسیبه)، از اولین بیعت‌کنندگان با رسول خدا^(ص) بود. وی از شمار زنانی است که در جنگ احد حضور داشت و به رزمندگان آب می‌رساند و به مداوای مجروحان می‌پرداخت. از او حماسه‌ای جاویدان و به یادماندنی در جنگ احد بر جای مانده است و این زمانی بود که دشمن، شایعه کشته شدن رسول خدا را پخش کرد.

کسانی که ایمان ضعیفی داشتند، پیامبر را تنها گذاشته و گفتند: با کشته شدن پیامبر، دیگر جنگیدن سودی ندارد. اما ام عماره با دیدن این صحنه، مشک آب را بر زمین انداخت و شمشیری در دست گرفت و به دشمنی که برای کشتن پیامبر حمله‌ور شده بود، حمله کرد و در این نبرد، زخم‌های زیادی را به جان خرید.

رسول خدا^(ص) فرزندش عبدالله را صدا زد که: زخم مادرت را ببند.

ام عماره می‌گوید: فرزندم زخم مرا بست و من دوباره از رسول اکرم دفاع کردم. سرانجام از حضرت خواستم برای من دعا کند و از خدا بخواهد که ما را در بهشت رفیق رسول خدا قرار بدهد و رسول خدا هم دعا فرمود: «اللهم اجعلهم رفقای فی الجنّة؛ خدایا! آنان (خانواده ام عماره) را رفقای من در بهشت قرار بده».

ام عماره با شنیدن دعای بلند رسول خدا^(ص) به حضرت عرض کرد: دیگر از مصیبت‌هایی که به من رسیده، هیچ باکی نیست.

نگران حال پیامبر

همسر، برادر و پدر زنی از تبار بنی دینار در رکاب رسول خدا^(ص) در جنگ احد به شهادت رسیدند. زنان مدینه برای «شهادی احد» نوحه‌سرای می‌کردند. این زن نیز در میان زنان مصیبت‌دیده حضور داشت، اما تنها جسم او در جمع بود و روحش نگران سلامتی پیامبر بود. از این رو، در میان جمعیت از حال آن حضرت می‌پرسید. وقتی که شنید رسول خدا^(ص) سلامت است، باز همچنان نگران بود و می‌خواست تا پیامبر را به او نشان دهند. هنگامی که آن حضرت را به او نشان دادند، در میان جمعیت زنان فریاد زد: «کلّ مصیبة بعدک جلل!»؛ یا رسول الله! با سلامتی شما، همه مصیبت‌ها در راه شما کوچک و ناچیز است». او با این جمله کوتاه، آن چنان آرامشی در دل طوفان‌زده زنان مصیبت‌دیده ایجاد کرد که اشک شوق زیارت پیامبر، همه غم‌ها را شست.

شیر زنی دیگر

هند، دختر عمرو و عمه جابر بن عبدالله انصاری است. همسر، برادر و پسر این زن نیز در جنگ احد به شهادت رسیدند. او پیکر شهدا را روی شتر گذاشت و به سوی مدینه رهسپار شد. او در میانه راه، عایشه را دید که به سوی احد می‌رفت. عایشه از او پرسید: از احد چه خبر داری؟ هند گفت: خیر؛ چرا که رسول خدا صحیح و سالم است و هر مصیبتی با وجود رسول خدا ناچیز و آسان است. دیگر اینکه خداوند، کفار قریش را با خشم و غضب و با دستان تھی و بدون اینکه آنان به آرزوی خود برسند، برگرداند و خدا در جنگ برای مؤمنان کافی است و خداوند قوی و عزیز است. آن‌گاه عایشه پرسید: این شهدا که بر شتر حمل می‌کنی، چه کسانی هستند؟ عمّه جابر بن عبدالله انصاری گفت: یکی برادرم، دیگری پسر و سومی همسرم است.

جایگاه زن در قرآن

با ظهور اسلام، «زن» جایگاه واقعی خود را پیدا کرد و هر روز بیش از گذشته، خود را از ظلم فرهنگ جاهلیت رهایی می‌بخشید، خصوصاً این امر در مدینه نمود بیشتری داشت؛ زیرا قدرت و حکومت رسول خدا^(ص) تثبیت شده بود. شاید بتوان گفت که یکی از عوامل استقبال و گرایش چشمگیر زنان به اسلام همین احیای شخصیت زن و نجات آنان از زنده به گور شدن بود.

نکته جالب توجه این است که آیات نازل شده در مورد زنان عموماً مدنی‌اند که در دوران حکومت پیامبر نازل شده‌اند و مهم‌ترین آیه‌ای که جایگاه و مقام و منزلت زنان را بیان می‌کند، در پاسخ به سؤال اسماء بنت عمیس نازل شد.

امین الاسلام شیخ طبرسی، صاحب «مجمع‌البیان» نقل می‌کند:

...اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر اکرم^(ص) شرفیاب شده، عرضه داشت: یا رسول الله! زنان خیلی محروم و کم بهره‌اند! حضرت فرمود: از کجا چنین سخنی را می‌گویی؟

اسماء عرض کرد: چرا که در باره آنان فضیلتی در قرآن نیامده است، ولی در تجلیل از مردان، آیه نازل شده است. در جواب اسماء بنت عمیس، آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد: (انّ المسلمین والسلمات...); که بیانگر فضیلت و جایگاه و مقام مرد و زن مسلمان و مؤمن است.